

جان و خهره‌دی خندا نومی نه



رمضان نیک‌نهاد ۱۴۰۴

شاهنامه فردوسی

به

زبان تالشی

جلد سوم

رمضان نیک‌نهاد

سال ۱۴۰۴



- سرشناسه : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق.
- Ferdowsi, Aboqasem
- عنوان قراردادی : شاهنامه. تالشی. برگزیده
- شاهنامه. تالشی. برگزیده
- Shahnameh. Taleshi. Selections
- عنوان و نام پدیدآور : شاهنامه‌ی فردوسی به زبان تالشی / رمضان نیک‌نهاد.
- مشخصات نشر : آمل : ترجمان نگار، ۱۴۰۴ -
- مشخصات ظاهری : ج.: جدول
- شابک : دوره: 6-747-978-622-424؛ ج. ۱: 2-745-978-622-424؛ ج. ۳: 9-832-978-622-424
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : زبان: تالشی.
- موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- ترجمه شده به تالشی
- شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- ترجمه شده به تالشی
- Persian poetry -- 10th century -- Translations into Taleshi
- شناسه افزوده : نیک‌نهاد، رمضان، ۱۳۳۸ -، مترجم
- رده بندی کنگره : ۴۴۹۱PIR
- رده بندی دیویی : ۲۱/۱۸۸
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۰۳۵۱۳۷
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا



نام کتاب : شاهنامه‌ی فردوسی به زبان تالشی / جلد سوم

مولف : رمضان نیک‌نهاد

چاپ و صحافی :

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴

شمارگان : ۱۰۰

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۴۲۴-۸۳۲-۹

شابک دوره : ۶-۷۴۷-۹۷۸-۶۲۲-۴۲۴

قیمت : تومان

انتشارات ترجمان نگار

Tarjomanegar.com

021-26912482

با ما در ایتا - واتس آپ - تلگرام : در ارتباط باشید

تقديم به:

دوستداران فرهنگ

و

ادب تالشی

عنوان	فهرست مطالب جلد سوم	صفحه
سخن آغازین		۷
چند نکته درباره‌ی شاهنامه‌ی تالشی و شیوه‌ی نگارش		۹
راهنمای مختصر خط کادوس		۱۷
داستان پادشاهی کسری انوشیروان		۱۹
داستان نوش‌زاد با کسری انوشیروان		۴۱
داستان بزرگمهر		۴۷
داستان مهبود و زروان در پادشاهی انوشیروان		۷۰
داستان خاقان چین و خسرو انوشیروان		۷۶
داستان پندنامه بزرگمهر و انوشیروان		۹۸
داستان شطرنج در پادشاهی انوشیروان		۱۱۳
داستان طلخند و گو		۱۱۸
داستان کلیله و دمنه		۱۳۵
داستان کسری و بزرگمهر		۱۴۰
داستان فرجام پادشاهی انوشیروان		۱۵۵
داستان مرگ قیصر روم و رزم کسری		۱۶۲
داستان برگزیدن هرمزد به جانشینی انوشیروان		۱۶۹
داستان پادشاهی هرمزد		۱۷۶
داستان پادشاهی خسرو پرویز		۲۲۷
داستان پادشاهی شیرویه (پسر خسرو پرویز)		۳۴۹
داستان شیرویه با شیرین و کشته شدن شیرویه		۳۶۳
داستان پادشاهی فرآنین (گراز)		۳۶۸
داستان پادشاهی پوران دوخت		۳۷۱
داستان پادشاهی آرم دوخت		۳۷۳
داستان پادشاهی فرخ زاد		۳۷۴
داستان پادشاهی یزدگرد سوم		۳۷۵
سخن پایانی		۴۰۷

سخن آغازین

تالش‌ها یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی هستند که به زبانی خاص خود سخن می‌گویند. زبان تالشی که دارای چندین گویش بزرگ و ریزگویش است، در گذشته در بخش بزرگی از شمال‌غرب ایران رایج بوده‌است؛ اما بر اثر نفوذ زبان‌های دیگر و برخی از بی‌مهری‌ها، به‌مرور از گستره‌ی رواج آن کاسته شده‌است. بررسی‌های علمی اخیر بیانگر آن است که زبان تالشی همچون بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، در معرض خطر و نابودی است. با توجه به این واقعیت و به‌منظور پاسداری از زبان تالشی و تلاش برای ماندگاری‌اش، بر آن شدم تا با برگردان تالشی شاهنامه‌ی فردوسی، بزرگ‌ترین شاهکار ادبی ایران که در ماندگاری و گسترش زبان ملی ما نقش آشکار داشته‌است، تا حدودی دینم را به زبان مادری‌ام ادا کنم.

آشکار است برگردان شاهنامه از نظم فارسی به نثر تالشی، کاری بسیار حساس، پرزحمت و زمان‌بر است و به دانش فراوان در زمینه‌ی زبان و ادبیات ملی، تاریخ کهن ایران و زبان تالشی نیاز دارد. با وجود این، راقم این سطور با بضاعت اندکش به خود اجازه داد تا به‌خاطر دلبستگی فراوان به تاریخ و فرهنگ ملی ایران و زبان مادری، پس از سی سال آموزگاری، به برگردان شاهنامه براساس تالشی رایج در منطقه‌ی «موسله‌روخون» فومن اقدام کند؛ کاری که بیش از پانزده سال طول کشید و با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود. امیدوارم نهایتاً گامی مثبت برای دوام و پویایی زبان تالشی برداشته‌باشم.

شاهنامه‌ی تالشی در سه جلد و حاوی سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی، برگردان یک دوره‌ی کامل از داستان‌ها و اندرزهای شاهنامه‌ی فردوسی است. در نگارش این کتاب، کوشیده‌ام تا از واژگان ناب تالشی بیشتر بهره ببرم. بی‌گمان نگارش شاهنامه به تالشی سره، آن هم برای اولین بار، کاری کم‌ایراد نیست. امید آن دارم توانسته‌باشم ضمن حفظ امانت‌داری و پای‌بندی به محتوای اصلی اثر، در بیان مقصود به زبان تالشی در حد قابل قبولی درست عمل کرده‌باشم.

نگارش این کتاب، ابتدا به شیوه‌ی تالشی‌نویسی رایج در دهه‌های اخیر تالش جنوبی صورت گرفت؛ ولی در ادامه، شیوه‌های دیگر را هم آزمودم. شوربختانه همه‌ی آن شیوه‌ها به سبب نداشتن نویسه‌ی مناسب برای شماری از واج‌های تالشی و به‌دلیل به کارگیری افراطی اعراب‌گذاری، مشکلات بسیاری در خواندن و فهم مطالب ایجاد می‌کرد؛ از این‌رو، به‌ناچار از همه‌ی آن شیوه‌ها، با وجود

ارزش و اهمیتی که در جای خود دارند، گذشتم و سرانجام برگردان تالشی شاهنامه با الفبای کادوس به نگارش درآمد. الفبای کادوس، شیوه‌ی نوینی است برای دقیق نوشتن متون گویش‌های گوناگون تالشی که ظرف یکی دو سال اخیر با همراهی و همفکری دکتر فرزاد بختیاری مرکیه و جمعی از فرهیختگان تالش‌زبان شکل گرفته‌است. در این رسم‌الخط، برای هر واج تالشی یک حرف یا نویسه تعریف شده‌است. الفبای کادوس کلاً ۳۲ نویسه دارد؛ ۲۴ نویسه برای صامت‌ها و ۸ نویسه برای مصوت‌ها:

ئ ؟، ب b، پ p، ت t، ج j، چ č، خ x، د d، ر r، ز z، ژ ž، س s، ش š، غ q، ف f، ک k، گ g، ل l، م m، ن n، و v، ژ w، ه h، ی y و u، ق ü، ی i، ا a، ئ e، و o، ت ə، ا ā

به‌دلیل محدودیت منابع مالی، در چاپ اول مجبور شدم تایپ، صفحه‌آرایی و ویراستاری کتاب را شخصا انجام دهم. و از آن‌جایی که هزینه‌ی چاپ کتاب در سه جلد، عملاً بالاست و خرید آن برای خوانندگان دشوار و بعضاً ناممکن به نظر می‌رسد، تصمیم گرفتم علاوه بر نسخه‌ی چاپی، نسخه‌ی الکترونیکی اثر نیز تهیه شود تا هم‌زبانان و علاقه‌مندان به حوزه‌ی زبان و ادبیات اقوام ایرانی بتوانند آسان‌تر و با صرف کمترین هزینه، آن را تهیه کنند. به‌علاوه، اگر عمری باقی بماند، قصد دارم پس از چاپ کتاب، فایل گفتاری-نوشتاری آن را هم در هزار بخش آماده و در وبلاگ تقدیم دوست‌داران زبان و ادبیات تالشی نمایم.

از همه‌ی خوانندگان و صاحب‌نظران ارجمند درخواست دارم مرحمت کنند از سر بزرگ‌منشی، کاستی‌های اثر را به نگارنده گوش‌زد کنند تا در ویرایش و چاپ بعدی از دیدگاه‌های ارزشمندشان با جان و دل بهره ببریم.

لازم می‌دانم از همه‌ی استادان و دوست‌داران زبان و ادب تالشی که در نگارش این کتاب همواره مشوق و راهنما بوده‌اند، از صمیم دل سپاس‌گزاری کنم؛ به‌ویژه از سروران، دکتر فرزاد بختیاری مرکیه، دکتر آرمین فریدی، شادروان دکتر علی عبدلی و استاد علی ماسالی که بزرگوارانه همراهی و همدلی کرده‌اند. از سه پسر فرهیخته و دختر نازنینم و نیز به‌صورت خاص از همسر مهربانم، بانو آزاد شولمی هم از صمیم قلب سپاس‌گزارم که با شکیبایی کم‌نظیرشان، در همه‌ی سختی‌های زندگی آموزگاری و در طول نگارش زمان‌بر کتاب، همواره دل‌سوز و پشتیبانم بوده‌اند. برای همیشه خودم را مدیون مهر همه‌ی این بزرگواران می‌دانم.

رمضان نیک‌نهاد

چند نکته درباره‌ی شاهنامه‌ی تالشی و شیوه‌ی نگارش آن

دکتر فرزاد بختیاری مرکیه

۱. یکی از عناصر مهم هویت ملی ما ایرانیان، زبان فارسی است. این زبان که از بین همه‌ی زبان‌های آریایی رایج در فلات ایران، بخت آن را یافته‌است که از روزگار هخامنشیان تا به امروز به صورت پیوسته و ناپیوسته زبان فرهنگ و تمدن ایرانی و عامل همگرایی و پیوند باشندگان این فلات در طول حدوداً ۲۶ سده باشد، به‌واسطه‌ی نوشته‌ها و آثاری پاییده و بالیده‌است که یکی از ارجمندترین آن‌ها، کتاب سترگ و پررمز و راز حکیم توس است.

شاهنامه‌ی فردوسی بزرگ، اثری است که از یک سو بخش مهمی از داشته‌های ایران پیش از اسلام را در خود دارد و از سوی دیگر، جلوه‌گاهی است برای تجلی زبان فارسی به رساترین، منزه‌ترین و هنری‌ترین شکل ممکن. این شاهکار ادبیات حماسی و ملی که در جای‌جای آن خردورزی، مهرآیینی و هنرمندی حکیم توس به نمایندگی از همه‌ی باشندگان جغرافیای تاریخی ایران فرهنگی رخ می‌نماید، شناسنامه‌ی انسان ایرانی است که در عین حالی که او را به سرچشمه‌های کهن خویشتن خویش وصل می‌کند، چونان آینه‌ای پاک و بی‌غبار، بود و باش ایرانیان را آشکارا به همگان بازمی‌نماید.

پرداختن به چنین کتاب گران‌قدری که وجودش مایه‌ی نازش و مباهات است، به هر شکل و راهی، در حقیقت بزرگ داشتن ایران فرهنگی و داشته‌های دیرسال و کم‌نظیر آن و در عین حال، حرمت گذاشتن به زبان فارسی به عنوان زبان ملی و همگراساز اقوام ایرانی است. کتابی که پیش رو دارید، تلاشی است در این راستا.

فرهیخته مرد مهرآیین، نجیب و به‌راستی معلم، جناب آقای رمضان نیک‌نهاد، حدود دو دهه از عمر ارزشمندشان را صرف برگرداندن شاهنامه‌ی ایران‌زمین کرده‌اند. این مرد فروتن بلندهمت با ترجمه‌ی شاهنامه، کتاب بزرگ و پرمایه‌ی همه‌ی ایرانیان به زبان تالشی، هم داشته‌های پراراج این کهن بوم و بر را پاس داشته‌اند، هم زبان ملی را. و پاس‌داشت این دو، همانا تقدیر از فردوسی بزرگ و تلاش عمرستان و هویت‌بخش اوست.

۲. در کنار زبان ملی که مایه‌ی نازش و دل‌گرمی همه‌ی ما ایرانیان است، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پرشماری در جای‌جای ایران فرهنگی پهناور به کار

رفته و شماری همچنان رایجند که هریک از آن‌ها در حکم گنجینه‌ای است که بخشی از داشته‌های دُرسان ایران‌زمین را در خود دارند. پرداختن به این زبان‌ها و گویش‌های قومی و محلی نیز خدمت به ایران‌زمین فرهنگی و فرهنگ ایرانی است؛ همان فرهنگی که به‌واقع یک نظام فکری ریشه‌دار، عظیم، چارچوبمند و آزموده برای سالم و انسانی زیستن بشر در این کره خاکی است. هریک از واژه‌های اصیل ایرانی رایج در این زبان‌ها و گویش‌ها، خود به تنهایی آینه‌دار بخشی از فرهنگ انسان‌بنیاد و روشنایی‌ستای ایرانی است.

ترجمه‌ی شاهنامه به تالشی، قطعاً خدمت بسیار بزرگی است به این زبان ایرانی ارزشمند که شوربختانه در نتیجه‌ی عوامل ریز و درشت بسیار، با خطر جدی روبه‌رو است. از آنجایی که شاهنامه‌ی تالشی سه جلدی به نثر نگاشته‌شده، عملاً فرصت خوبی فراهم آورده تا واژه‌های تالشی، این زبان ایرانی زخمی از بی‌مهری‌های خویش و بیگانه، مجال دل‌خواهی برای نمود و جلوه‌گری پیدا کنند. و در کنار جلوه‌گری و درخشش واژه‌های دل‌نشین و زیبای این زبان ایرانی در سراسر شاهنامه‌ی نیک‌نهاد نیکوخصال، البته که سازوکارهای صرفی و نحوی تالشی هم جولانگاهی درخور و بایسته برای درست عرضه‌شدن فراچنگ آورده‌اند؛ چیزی که می‌تواند دست‌مایه‌ای پرمقدار برای پژوهندگان عرصه‌ی تالشی و دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی باشد.

نباید ناگفته گذاشت که پرداختن به زبان‌ها و گویش‌های قومی و محلی ایران‌زمین، به نوعی خدمت به زبان ملی ما نیز به شمار می‌آید؛ چراکه با شناخت و شناساندن هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر این زبان‌ها و گویش‌ها، عملاً برای توانمندتر شدن زبان ملی، دست‌کم در حوزه‌ی واژگان، فرصت ایجاد می‌شود. کارشناسان و صاحب‌نظران می‌توانند از واژه‌های گوناگون و فراوان رایج در این زبان‌ها و گویش‌ها، برای برابرسازی اصطلاحات روز علمی بهره بگیرند و یا شیوه‌های ساخت آن‌ها را در واژه‌سازی‌ها به کار ببندند.

۳. تالشی یکی از زبان‌های ایرانی نوی شمال‌غربی است که تالش‌ها بدان تکلم می‌کنند. برای این زبان ایرانی که امروزه عمدتاً در دو سوی رشته کوه‌های تالش در استان‌های گیلان و اردبیل و در نواحی جنوب شرقی جمهوری آذربایجان به کار می‌رود، در برخی از منابع مربوط به موضوع، سه گویش در نظر گرفته‌اند: تالشی شمالی، تالشی مرکزی و تالشی جنوبی. محدوده‌ی رواج تالشی شمالی را غالباً مناطق تالش‌نشین جنوب شرق جمهوری آذربایجان، مناطق تالش‌نشین شهرستان نمین اردبیل، کل شهرستان آستارا و بخش اعظم

شهرستان تالش (از آستارا تا کرگانرود) می‌دانند. و گسترده‌ی تالشی مرکزی را از کرگانرود در شهرستان تالش تا شفارود در شهرستان رضوان‌شهر معرفی می‌کنند. به تالشی رایج در محدوده‌ی شفارود تا سفیدرود که عملاً شامل قسمت‌هایی از شهرستان رضوان‌شهر، کل شهرستان ماسال، قسمت‌هایی از شهرستان صومعه‌سرا، بخش اعظم شهرستان‌های فومن و شفت و قسمت‌هایی از شهرستان‌های رودبار و رشت می‌شود، تالشی جنوبی می‌گویند.

پرواضح است که این دسته‌بندی از گویش‌های تالشی، کاملاً نسبی است و در واقعیت امر نمی‌شود بین گویش‌های سه‌گانه مذکور مرز مشخصی ترسیم کرد؛ چراکه هریک از این سه گویش بزرگ، در درون خود گویش‌های ریزتر یا خرده‌گویش‌های پرشماری دارند که برخی از آن‌ها به دلیل ویژگی بینابینی، عملاً این دسته‌بندی‌ها را با چالش جدی رو به رو می‌سازند.

گویش تالشی جنوبی خود دارای ریزگویش‌هایی چون خوشابری (یک ریزگویش بینابینی)، شاندرمنی، ماسالی، فومنی و ... است و هرکدام از این ریزگویش‌ها هم در درون خود گونه‌ها یا گویش‌های خردتری دارند. در تالشی رایج در شهرستان فومن، به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های تالشی جنوبی، گونه‌ها یا گویش‌های خردتری قابل شناسایی است که با کمی مسامحه می‌توان آن‌ها را تالشی ماسوله‌رودخانی (ماسوله‌روخونی)، گشت‌رودخانی (گشته‌روخونی) و قلعه‌رودخانی (قلعه‌روخونی) نامید. تالشی ماسوله‌رودخانی در مناطق واقع در دو سوی رود ماسوله، از جلگه و کوهپایه‌های ماکلوان (ماکلان) و روستاهای پیرامون گرفته تا ماسوله و بیلاقات مجاور آن، رایج است. البته تالشی رایج در خود ماسوله با آنچه در ماکلوان و اغلب آبادی‌های پیرامون آن می‌شنویم، تفاوت‌هایی دارد. شاهنامه‌ی تالشی، مطابق با تالشی ماسوله‌رودخانی به مرکزیت ماکلوان به نگارش درآمده است.

۴. در ادبیات مکتوب تالشی که پدیده‌ای معاصر است، نثر و آثار منثور چنان‌که باید، جایگاهی ندارند. در این سوی مرز، جدای از متن‌های کوتاه کم‌شماری که ظرف چند دهه‌ی اخیر در نشریات منطقه به چاپ رسیده و نیز چند کتاب داستان که اخیراً منتشر شده‌اند، نوشته‌ی منثور دیگری در ادبیات مکتوب تالشی نمی‌یابیم. این در حالی است که یکی از راه‌های بسیار خوب و مهم برای ثبت دقیق و درست داشته‌های زبان تالشی و در نتیجه حفظ و انتشار آن، نثرنویسی است. یقیناً خلق آثار منثور پرشمار و گوناگون در قالب‌هایی چون: خاطره، سفرنامه، گزارش، نامه، مقاله، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، داستان و ...

می‌تواند بسیار بیش‌تر از شعر و ترانه، قابلیت‌ها و توانمندی‌های گویش‌های مختلف تالشی را نشان دهد. پرواضح است که شعر و ترانه می‌توانند در جای خود به شکلی شایسته به زبان تالشی خدمت کنند؛ اما صرف پرداختن به شعر و ترانه و نادیده گرفتن قابلیت‌های متعدد و پویای نثر، قطعا خدمتی کامل و بسنده نیست.

تالش‌های این سوی مرز، تقریبا از ابتدای دهه‌ی پنجاه خورشیدی تا کنون، حدود پنج دهه است که به صورت پیوسته و البته همراه با افت‌وخیزهای قابل‌توجه، شعر سروده‌اند و بعضا ترانه ساخته‌اند. و در این راه، شماری از این شاعران و ترانه‌سرایان انصافا خوب عمل کرده‌اند؛ اما در طول این دهه‌ها، نثر تالشی مغفول مانده‌است و چنان‌که اشاره شد، جز چند متن کوتاه و چند کتاب داستان، در این زمینه چیزی در اختیار نداریم. در چنین شرایطی، انتشار شاهنامه‌ی منشور تالشی، آن هم در سه جلد، می‌تواند بسیار پیش‌برنده و امیدآفرین باشد و ریشه‌های نهال نثرنویسی تالشی را استوارتر از قبل سازد.

در شاهنامه‌ی تالشی، استاد نیک‌نهاد کوشیده‌اند تا آن‌جا که ممکن است، از واژه‌های غیرتالشی استفاده نکنند و در جمله‌بندی‌ها و عبارات‌پردازی‌ها به ویژگی‌های دستوری تالشی اصیل وفادار بمانند. از این نظر، این مرد میهن‌دوست همان راهی را رفته‌اند که پی‌سپر فردسی بزرگ بوده‌است. رعایت این دو نکته، از شاهنامه‌ی تالشی اثری ساخته‌است که می‌تواند از یک سو الگویی باشد برای نثرنویسی به تالشی اصیل و از سوی دیگر، منبعی باشد محل وثوق و شایسته‌ی ارجاع برای پژوهشگران حوزه‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی.

۵. از دهه‌ی پنجاه که به‌مرور تالشی‌نویسی در این سوی مرز جدی گرفته‌شد، فعالان و دغدغه‌مندان این عرصه، شیوه‌های متفاوت و اغلب شخصی و آشفته‌ای را برای نگارش نوشته‌های تالشی به کار بسته‌اند. از میان همه‌ی این شیوه‌ها، تا بدین لحظه چند مورد نسبتا عمومیت یافته‌است.

نخستین شیوه‌ای که تالش‌های این سوی مرز با تکیه بر سواد خواندن و نوشتن‌شان به کارش بسته‌اند، تالشی‌نویسی مبتنی بر رسم‌الخط فارسی است که با دخل و تصرف‌هایی همراه بوده که عمدتا ریشه در سلیقه‌های شخصی و گاه تفاوت‌های زبانی و ضرورت‌ها داشته‌است. منظومه‌ی «خندیل‌پشت» استاد فرامرز مسرور ماسالی در سال‌های آغازین دهه‌ی پنجاه و بسیاری از سروده‌های تالشی که در نشریات دهه‌های شصت، هفتاد، هشتاد و بعد از آن

منتشر شده‌اند، با این رسم‌الخط به نگارش درآمده‌اند. عمده‌ترین تفاوت این شیوه با رسم‌الخط ملی در نشان دادن نشانه‌ی اضافه یا صفت تالشی (a-) با های بیان حرکت است؛ چیزی که در فارسی‌نویسی با حرکت (کسره) نشان داده‌می‌شود و یا اساساً به نگارش در نمی‌آید؛ مثلاً: «درخت بلند» (درخت بلند) و «درخت انار» (درخت انار) در فارسی و «بَرزه دار» (بلنده دار) و «اناره دار» در تالشی. تفاوت مهم دیگر این شیوه با رسم‌الخط ملی، مربوط می‌شود به کارگیری هفتک یا هشتک برای نشان دادن مصوت کوتاه ۵ تالشی که اساساً در فارسی نوشتاری معیار وجود ندارد.

در کنار این شیوه‌ی تالشی‌نویسی که بیش‌تر از دیگر شیوه‌ها عمومیت یافته و هنوز هم غالب‌ترین شکل تالشی‌نویسی است، دکتر علی عبدلی نیز شیوه‌ای خاص خود داشتند که در کتاب‌ها و نشریاتی که ایشان به چاپ رسانده‌است، قابل پیگیری است. شیوه‌ی دکتر عبدلی که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود خورشیدی کتابچه‌ی آن نیز منتشر شده‌است، با شیوه‌ی قبلی مبتنی بر رسم‌الخط فارسی، تفاوت‌های اساسی دارد و با آن‌که شیوه‌ی ایشان نیز مبتنی بر حروف الفبای فارسی است، از رسم‌الخط ملی تا حدود زیادی فاصله گرفته‌است؛ مثلاً واژه‌های «همه، رمه، جمله و کلمه» ی رایج در فارسی به صورت «هم، رم، جمل/ جومل و کلم/ کلیم» نوشته‌می‌شود.

سومین شیوه‌ی تالشی‌نویسی که در میانه‌ی دهه‌ی نود خورشیدی پس از چند نشست حضوری تعدادی از کنشگران و دغدغه‌مندان تالش و تات و به‌دنبال گفت‌وگوهای مجازی چندماهه شکل گرفت، «همواج» است که بنا بود شکل اصلاح‌شده تالشی‌نویسی مبتنی بر رسم‌الخط ملی باشد تا از آشفتگی‌های سلیقه‌محور جلوگیری شود؛ اما در عمل این خواسته محقق نشد. کتاب حاوی راه و رسم همواج نیز در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود منتشر شده و تاکنون چند ده جلد کتاب با همین شیوه و به همت انتشارات ماه مینو به چاپ رسیده‌است.

شیوه‌ی دیگری نیز بین شماری از فعالان منطقه‌ی گشت فومن رایج است که آن را «زتن» نامیده‌اند. زتن شکل کوتاه «زغنه تالشی‌نویسی/ زغنه تالشی نیویشته» است؛ به معنای «نوشتن مطابق تالشی اصیل و سره». به کار برندگان این شیوه به دو اصل مهم پای‌بندند: نوشتن به تالشی سره و استفاده نکردن از حروف ویژه‌ی زبان عربی (ص، ض، ط، ظ، ...). جدای از رعایت این دو اصل، در نوشته‌های باورمندان به زتن‌نویسی، وحدت رویه‌ی مشخصی به چشم نمی‌خورد. شاید دلیل عمده‌ی این ناهماهنگ‌نویسی‌ها در این باشد که

هنوز برای این شیوه، کتاب یا راهنمای مشخص و چارچوبمندی عرضه نشده است.

۶. شاهنامه‌ی تالشی که آغاز ترجمه‌اش به دهه‌ی هشتاد خورشیدی برمی‌گردد، در ابتدا مطابق رسم‌الخط ملی به نگارش درآمد؛ با همان دخل و تصرف‌های اندکی که بدان اشاره شد؛ یعنی نشان دادن نشانه‌ی اضافه یا صفت تالشی با های بیان حرکت و به کارگیری هفتک یا هشتک و برخی از تفاوت‌های جزئی دیگر؛ اما از آنجایی که نشان دادن همه‌ی ویژگی‌های آوایی-واجی زبان تالشی با رسم‌الخط فارسی عملاً ممکن نیست و مترجم تالشی شاهنامه نیز همانند هر تالش‌زبان دغدغه‌مندی خواهان آن بود تا از خطی برای نوشتن استفاده کند که واژه‌ها و عناصر تالشی را چنان که یک تالش‌زبان تلفظ می‌کند بنگارد، با مطرح شدن بحث همواج و انتشار کتاب حاوی سازوکارهای آن، شاهنامه‌ی تالشی با همواج به نگارش درآمد.

نگارش شاهنامه‌ی تالشی مطابق همواج، برخی از مشکلات خوانش درست متن را برطرف کرد؛ ولی مشکلات زیادی همچنان به قوت خود باقی ماند. انتظار این بود که به‌مرور با اصلاح کاستی‌های همواج، همه یا پاره‌ای از آن مشکلات برطرف شود؛ اما عملاً این اتفاق نیفتاد.

وضعیت همواج چند تن از اعضای تیم این شیوه را بر آن داشت تا در صدد اصلاحش برآیند. این افراد که ابتدا پنج تن بودند و سپس عضو دیگری نیز به آن‌ها پیوست، مدتی در یک گروه تلگرامی تبادل نظر کردند و پیشنهادهای خوبی هم مطرح شد؛ ولی نهایتاً تلاش‌ها و پیشنهادهای گروه به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مشخصی نینجامید و این امر موجب انحلال غیررسمی گروه شد.

انحلال گروه شش‌نفره، هرگز موجب نشد که مسئله‌ی اصلاح همواج و دقیق نوشتن متون تالشی کاملاً نادیده انگاشته شود. تبادل نظر پیرامون این مسئله، بین استاد نیک‌نهاد و نگارنده‌ی سطور حاضر، به‌عنوان دو تن از آن گروه شش‌نفره، بردوام ماند و نهایتاً به این تصمیم ختم شد که براساس حروف الفبای رایج در مملکت ما، برای تالشی‌نویسی خطی تعریف شود که بتوان با آن همه‌ی واج‌های زبان تالشی را چنان‌که گویشوران گویش‌های مختلف این زبان تلفظ می‌کنند، نشان داد. این تصمیم و تلاش‌هایی که در راستای تحقق آن صورت گرفت، نهایتاً ما را به «خط کادوس» رساند.

برای رسیدن به خط کادوس، از هر چهار شیوه‌ای که در ذیل شماره‌ی ۵ به آن‌ها اشاره شد، تأثیر پذیرفته‌ایم؛ مخصوصاً از آن بخش از قواعد همواج که

در آن‌ها تلاش شده‌است تا شکل نوشتاری واژه‌ها و عناصر زبانی به تلفظ گویشوران تالش نزدیک باشد و نیز از هر دو اصل عمده‌ی زتن‌نویسی؛ به‌ویژه اصلی که تلاش دارد هنگام نگارش، حروف یا نویسه‌های مخصوص خط عربی را یک‌سره کنار بگذارد.

از آن‌جایی که ما در خط کادوس از یک سو اصرار داشتیم شکل نوشتاری واژه‌ها و عناصر زبانی مطابق با تلفظ تالش‌زبانان باشد و از سوی دیگر در پی آن بودیم تا براساس همین حروف الفبای رایج در مملکت ما برای همه‌ی واج‌های تالشی، حتی مصوت‌های کوتاه که برای آن‌ها در رسم‌الخط ملی حرف مشخصی وجود ندارد، نویسه تعریف کنیم، عملاً خط کادوس چهره‌ای چون خط کردی و خطوط مشابه آن پیدا کرد.

۷. پس از تعریف نویسه‌های خط کادوس و مشخص کردن اصول زیربنایی آن، تصمیم گرفتیم این خط را در فضای مجازی به کاربران تالش‌زبان و کارشناسان مربوط به موضوع معرفی کنیم تا از این رهگذر هم شاهد واکنش کاربران و کارشناسان فعال در فضای مجازی باشیم و هم از دیدگاه‌های ارزشمندشان برای اصلاح هرچه بهتر خط کادوس برخوردار شویم.

از این‌رو، گروهی در تلگرام ایجاد شد و اعضا بحث تالشی‌نویسی و خط تالشی را در آن پی گرفتند. در حین گفت‌وگوهایی که اعضای گروه به‌جد دنبالش می‌کردند، نویسه‌ها و سازوکارهای خط کادوس نیز به‌مرور معرفی شد و در ادامه برای برخورداری بیشتر از دیدگاه‌های اعضای گروه، یکان‌یکان نویسه‌های پیشنهادی آغازین خط کادوس در یک پروسه‌ی چندین ماهه به نظرسنجی گذاشته‌شد.

عده‌ای از اعضای گروه در نظرسنجی‌ها شرکت کردند و شمار دیگری دامن درچیدند و همراه نشدند. کسانی که در نظرسنجی‌ها شرکت کردند و گاه تعدادشان به بیش از ۶۰ نفر می‌رسید، اکثراً بیش‌تر نویسه‌های پیشنهادی خط کادوس را تأیید کردند. و درخصوص برخی از نویسه‌ها هم بر این نظر بودند که فعلاً می‌توان از آن‌ها استفاده کرد؛ اما بهتر است سر فرصت و در نتیجه‌ی تبادل نظر بیش‌تر، جای‌گزین‌های مناسب‌تری برای آن‌ها پیدا شود. این دسته از مشارکت‌کنندگان درواقع شکل پیشنهادی نویسه‌های خط کادوس را با شرط اصلاح برخی از آن‌ها در بلندمدت، تأیید کردند.

۸. ترجمه‌ی تالشی شاهنامه، مطابق شکل آغازین خط کادوس به نگارش درآمده‌است. در این خط، با تکیه بر حروف الفبای فارسی و قابلیت‌های رسم‌الخط

ملی، برای هریک از واج‌های تالشی، یک حرف یا نویسه‌ی جداگانه تعریف شده‌است تا اولاً هنگام نوشتن، همه‌ی واج‌های تالشی در زنجیره‌ی کلمات نشان داده‌شوند، ثانیاً کلمات و عناصر زبان تالشی به شکلی که تلفظ می‌شوند، به نگارش درآیند؛ چیزی که قطعاً نوشتن و خواندن متون تالشی را بسیار دقیق‌تر و آسان‌تر می‌سازد. نوشتن با نسخه‌ی آغازین خط کادوس و خواندن متون تالشی با این شیوه، فقط یک مانع و مشکل دارد و آن، این است که نتوانیم دستان و چشمان‌مان را از محدوده‌ی نظام نوشتاری فارسی عبور دهیم.

شاهنامه‌ی تالشی، نخستین اثری است که با خط کادوس به چاپ می‌رسد. و این، برای معرفی هرچه بیش‌تر خط کادوس به جامعه‌ی تالش و غیرتالش، یک فرصت بسیار مغتنم و دل‌خواه است. امیدوارم به همان اندازه‌ای که شاهنامه‌ی تالشی، خط کادوس را به همگان معرفی می‌کند، این خط هم بتواند همه‌ی ظرافت‌های زبانی و ادبی شاهنامه‌ی تالشی را به‌نیکی بر همگان آشکار سازد.

برای استاد نیک‌نهاد پرتلاش، بردبار و گران‌مایه و همه‌ی کسانی که پس از این، آثارشان را با خط کادوس منتشر می‌سازند، تن‌درستی بردوام و سرافرازی‌های روزافزون آرزو دارم. به امید روزی که زبان و ادبیات اقوام ایرانی، در کنار زبان و ادب ملی خوش بدرخشد.

راهنمای مختصر خط کادوس

الف) نویسه‌ها (حروف) مربوط به واج‌های صامت:

شماره	واج‌ها	نویسه‌ها	نمونه
۱	? (همزه)	ئ	نه‌سب: اسب نه‌سل: عسل
۲	b	ب	باهر: بهار
۳	p	پ	په‌پو: پروانه
۴	t	ت	تیه: شکوفه تاهیر: طاهر
۵	s	س	سوته: ته‌دیگ سابیت: ثابت سالی: صالح
۶	j	ج	جیر: زیر
۷	č	چ	چار: چهار
۸	h	ه	هم‌دیل: همدل هه‌سن: حسن
۹	x	خ	خه‌رف: سرخس
۱۰	d	د	دیله: درون
۱۱	r	ر	روش: شل
۱۲	z	ز	زیزا: سینه‌سرخ زه‌لیل: ذلیل زاهیر: ظاهر زاییته: ضابطه
۱۳	ž	ژ	ژه‌نگ: زنگ
۱۴	š	ش	شا: شاه
۱۵	ʔ/q	غ	غه‌ند: قند غولام: غلام
۱۶	f	ف	فتره‌نگ: سنجاقک
۱۷	k	ک	که‌فا: بالا
۱۸	g	گ	گیل: گل
۱۹	l	ل	لافند: طناب
۲۰	m	م	موچه: نرت
۲۱	n	ن	نا‌دیم: ناپیدا
۲۲	v	و	وه‌رگ: گرگ
۲۳	y	ی	به‌خ: یخ
۲۴	w	ؤ	ؤونه‌ند: منگ

(ب) نویسه‌ها (حروف) مربوط به واج‌های مصوت:

شماره	واج‌ها	نویسه‌ها	نمونه
۱	a	ه	دهس: دست
۲	e	ئ	رئج: درست
۳	ə	ت	پئش: کج
۴	o	ۆ	نۆدهم: آدم (در تالشی شمالی)
۵	ā	ا	سا: سایه ناق: آب
۶	i	ی	سیف: سیب
۷	u	و	چو: چوب
۸	ü	ۆ	دۆ: دود

توجه:

۱. برای نشان دادن صامت‌های نرم تالشی، از همان نشانه‌ای استفاده می‌شود که در همواج برای این دسته از واج‌ها تعریف شده است (این نشانه: ٚ مثلاً پوٚته).
 ۲. هنگام نشان دادن تشدید، حرف مدنظر تکرار می‌شود؛ مثل تکرار «ل» در «تیللی» (دویدن).

۳. در این الفبا، از حروف ویژه‌ی عربی، یعنی «ص، ض، ط، ظ، ع و دو حرف «ث، ذ» که زمانی در فارسی و برخی از دیگر زبان‌های ایرانی به کار می‌رفته‌اند و نیز از حرف «ق» که در حال حاضر در برخی از زبان‌های ایرانی وجود دارد، استفاده نمی‌شود؛ حتی در نوشتن اسامی خاص عربی که در مملکت ما جا افتاده‌اند.

۴. حروفی که در برخی از واژه‌های فارسی و عربی خوانده نمی‌شوند، در خط کادوس حذف می‌شوند؛ مانند «خواب» فارسی که برابر تالشی آن به صورت «خاؤ» نوشته می‌شود، نه «خاؤ».

۵. از بین واج‌های صامت تالشی، واج w که در خط کادوس با نویسه‌ی «ؤ» نشان داده می‌شود، امروزه کاربرد کمی دارد.

۶. مصوت کوتاه o که در خط کادوس نویسه‌ی ویژه‌ی آن «ۆ» است، در شکل اصیل گویش جنوبی تالشی اساساً کاربردی ندارد.

داستان پادشاهی کسری انوشیروان

کهسرا نه‌نوشیره‌فونی پادشاپی داستان

کهسرا نه‌نوشیره‌فون، وهختی نئشتنه دده، غوبادی جنگا پادشاپیبه تهختی سهری نئشته ئو تاجی نئشتنه سهر پئوشه، پیلله پیللین و موبیدین چی وهر نومیته؛ خه‌پلی نه‌ی نه‌ متواره‌ک‌وادا ئو ختشمه‌ت و خاش‌ئالیسی کهرده، چی سه‌غه جان و زه‌پرونی را خنداخازی بو دوندونه که‌ردنشونه.

پادشا به‌دهز خه‌پلی نه‌ پیلله پیللون، په‌ند و ستفارتش دونه، کهسرا واته: نئسه‌ کت خندا هه‌شته، نیرونی پادشاپی خونه، تاجه‌ کنلا چمنن که‌لله کو پئنه‌م، شنه‌ هه‌مه‌ گنله‌ی نه‌ وام: نه‌ز دا زنده‌پمه‌ ئو خندا نی پادشاپی را چمنن پار و پیشته‌بونه، پیمه، چاکه‌ کتردنکار بئکه‌رتم. نه‌ز چمنن کتردنکارون، دادی نه‌ په‌شی که‌رتم، ههر که‌سی چاکه‌ کار و راستی دوقله‌ بوبو، نه‌ز نه‌ی ختش دارتم. ههر که‌س به‌ده کار بئکه‌رت، نه‌ز چی دهماغی سونتم، ههر که‌س دورو بنوا، منن کا ته‌نبی وینت.

خندا چه‌مه‌ کارون گنوا به، نه‌مه‌ ههر چت داره‌م، خندا نه‌مه‌ دونه، نه‌ز مه‌ردومی دیلی ستر و راز و چه‌فون خوب و به‌دی نیزونتم. ته‌نخا خندا به‌ کت مه‌ردومی چاکه‌ کار و به‌ده کاری نازونت، نه‌گه‌ نه‌ز مه‌ردومی نه‌ چاکه‌ کتنش و کار بئدارتم، نه‌فین نی منن ختش دارتم. نه‌ز خه‌ره‌دمه‌ندون و دانشمه‌ندون و نه‌زونون خه‌پلی ختش دارتم.

کهسرا واته: هیچ چی مترا خه‌رده‌ی کا ویشته‌ر غنرف و نی‌رزتش نی‌دارت. ته‌مه‌لی بو بی‌کاری، سنسلی وئسلپیه‌ کار که‌ردئ ئو متفته‌هه‌ری به‌ده کاری به. ناده‌م دا زنده‌ به، کار بی بئکه‌رت، نئشتنه‌ن کوری‌که‌شه‌ نون و ده‌س‌فونه‌رده چی به‌هه‌رت.

ناده‌م ههر کاری دا دیر نابیه‌ نی، ناسور ناله‌که‌ نی، چی وهختی سهر بی نه‌ کاری بئکه‌رت، ههرگنز ئورینه‌ کاری، سه‌باپنه‌ روزی را مه‌نه، تن کو نیزونی بو خه‌هر نی‌داری، سه‌با چت جوهره‌ خا بوبو، به‌لکه‌م نیله‌ گنلتسونه‌ باغی کت نوری گنلی نه‌ پوره، سه‌با بی‌پار و گنل بوبو.

کاری سهری کا نیبی سنستی بئکه‌ری، سنسلی وئسلی بنبی، دت گنمونی بو دت دیلی بئکه‌ری، نئشتنه‌ن نه‌ بنوا‌ی: بئکه‌رتم؟ مه‌که‌رتم؟ وهختی سه‌غه‌ جان داره‌ن، شنه‌ ناخوشه‌ جان داشتی روز و مه‌ردئ روزی فیرنارپه‌نه‌ن. ننم دت

روزی پوچه دتنبا نو زیندنگی وا گولله ی شیوار، ئی وهری کا نا، ئی وهری کا شو. چههه زیندنگی، داری لیوه بهلگه مونو، باهاری را سهوزده، وهختی پاپیز دهرئا، زهره نابو، بهلهکت ئو خاک نابو.

پادشاهاته: نهز نه کهسونی کت ههرزه دهن دارتن، ویپهر دهدار ویداره لونه کهرتن و پوچه لونه ئو نهفچه لونه وان، هیچ خنش نیدارنم، نهوین خهلی وهری کا هیچ نافورق ئو نیرزنش نیدارتن.

کهسی پتسهکترند و تهملهل بوبو، ههمه ی چی فنکر و چی مهزگ پوچ نابو. غاسی را جترجنز کهردئ ئو کتننسی پو مهرنجنغی کهردئ، بهد بهلای په، نه دیوین، ناخوشی پو خوره ی شیوار نادهمی جانی کا دهلهکتن، دئ هیچ دوکتوری نیشا، نه ی دهوادهرمون و ریچ کهردئ.

کهسی گنزگ بوبو، ویپهرهخازی بو ههرزهخازی بنکهرت، چی مهزگی فرمونگا، گهلنگا ئو نیزنه پیشتی کا نونه بوبو، چی کهلله مهزگ دئ خهراو و پوسه نابو، چی فنکر و خهره د پوچ نابو، ناخترنه سهری توره نادهمون شیوار نازاری بو گهوهنی نابو.

کهسی راسته کارون دوقمله مهشو، چی را ئو ربه ئو بهرشهنگا، ههمیشه کهلارو ئو بهلهک و ویوهز دارت، تیجه رنفتند و جیرسقونه دارت ئو تاریکه بهما راسته را، نهره را ئو ختمواره، بهلهک و تاریکی نیدارت ئو تیش و ویوهز نیدارت.

ههر کاری دهس دهکهردترونه، کاری سنفته کهردترونه دا کاری تهمون ناکهر زور بترههه ئو نه ی پیش بنبهرهه و ناگزارهه. سنسلی و نسلی نه کار کهردئ، تهنخا شتمه کاری خهراو کهرت.

دورو واته، نادهمی بیچاره ئو بهدبهخت کهرت. نادهمی روسیپا کهرت ئو تهنگه روزی سهه ننشاوننت. ئی گنله پادشاه نهگهر دورو واته، ئی گنله دتشمینی کا ئی ویشتهه نه ی خهراو کهرت ئو ههچهل دهرپهننت.

نهگه کهسی مال و مهنالی را ویپهر ناجه بئدارت، هیچ سیرابی مهدارت، دورو شیوار چی که خهبر و بهرکهتی دهپهرچینت ئو وهپرونه کهرت.

پادشاه نهگهر دهسواز بوبو، بهخشنش بئدارت، دتنبا خهلیکن چی دهس نهمون دارتن، ههر کهس نهلان پا ننشته، بی بئزونت، وهزیر، چههه پادشاه بارگا کو تهمونی داو لهتسترا نادهمون کا ویپهر پادشاهی را زورمهند و نیرزشمهنده، ههمه بی چی لونه گوش بنکهرتن.

نهوټنی کټ چهमे پادنشایی داؤلهتسټرا کو کار کهرن، چهوون روزی پو منز و متواجنبی بی خاصی نادوئی. نیبی، چهوون منز جیگیرهم. چهوون دهر د و نیلاجی بی خاصی بټرهسهم و چهوون منز و متواجنبی ئادیپهم دا بنشان، مهردومی را چاکه کار بټکهرن، نهوټن بی مهردومی دهم و جیفی مهديستن دا نهوون را نیله کار و خنتمهت بټکهرن.

نهگه پادنشایی نشتن فرمون بهرون سنتهمه بنده، نه پادنشا، سنتهمهده پادنشا به. خنداپهرتس نیبه. نهی مهردوم، شتمه خندا دیل دهبنده، خنداپهرتسی چاکه کاری به. خندا، پادنشاون پادنشا به. نټم دنپا کو، ههمه چی خندا دهسه. خندا نه خنش بټبهم دا خندا نی چهमे خهر و بهرهکتهی ویشتر بټکهرت.

وهختی پادنشا پهند و لونه ته مون نابه، ههمه ی پیللهترو، پادنشا را نافرین نافرین واته، چی پا بنی ماچتشون کهرده، واتنشونه: نهی دادوهره پادنشا، نهमे وپهر تت خنش دارهم، نهमे دا زندهپمونه، تت چهमे دادکاره پادنشا زونهم. خندا کو خوئهم دا ههمیشه نشتت پښتتوون بوموونو.

پادنشا، نی روزی، نشتن داؤلهتسټرا، کارزونون و کاربهلهدون و کارمه‌ندون نشتن وهر دهخونده، نهوئل خه‌لی نهوون را په‌نده لونه نو بینایی کهردشه، به‌دهز واتنش:

ههمه ی چهमे پیلله ونلهت و کیشوهری چار سهم و ده‌غنه نو ئوستان کهردهمه دا خاصی بټزونهم، ههر ده‌غنه ی کا که‌میله ونلهت و شهر و ئاؤادی نوئه. نټم جوهر نه‌مه زونهم، ههر ده‌غنه ئادهمون را چټ کاری کهرده‌مونه نو چټ کارونی بی ناپه‌نده نهوون را بټکهرهم.

چه‌مه ئیرونی پادنشایی چارگوشه ونلهتون، نی ده‌غنه، خراسون و نیسفتهونی کا جا دونه‌مه، خه‌لی چه‌مه پیلله پیللین ها مه‌ندینه. نی سهمی کا نازهرئاؤادنگون و نه‌رده‌پیل و نه‌رمنیبه نو گیلون و تالانش‌نارا جا دونه‌مه. سیؤنمه سهمی کا نی پارس‌ئاؤاد و نه‌واز و خاوه‌رستونی کا بیگیر دا باخته‌رون جا دونه‌مه. چارومه سهمی کا نی تیسفون و رومی نونه‌مه.

که‌سرا به‌دهز نټم چار گوشه ونلهتون، ههر جنگای کټ ویشتر نی‌داری پو خه‌راونگی دارین، نهوون را ویشتر گهنج و مال به‌خششه دا نهوټن نی دیپهر ئوستانون ختمنا ئاؤادونی بندارتن.

ههمیشه که‌نه پادنشاون رسم و ده‌و نټته پا کټ ههر ئوستانی مهردومی کا مالپات ویگیرین، نه باج و مالپاتی سی سهمی، نی سهمی بټسی پادنشا ناده‌پن و

نه دت سه می، هه ئوستانی را خه رج و کارسازی بو ئاوادونی بئکه رین کت مالپات ئادوئه شونا.

غوبادی ئنشتن داوړه کا پادشا سه می، که متهر که ردا، ههر ده سه می کو ئی سه م نترخ نوئه شا که پادشا را ئاده بن. غوباد وپهر وخت نیمه نده ئو زق مه رده. که سرا نه نوشیره وون وختی ته ختی سه ر نشتنه، ئنشتن نه ده سه می ئی سه می، ئی مه ردومی به خشنشه.

مه ردومی، پادشا نئم به خشنشی را خه پلی خنش نومه. که سرا چنفره زه مین و وږه له زه مینون، که شته که رون و کاره که رون به خشه، نه که که سی تتخمه ژه ئو دونه ئیداری، نه ی تتخمه دونه ئادوشه، نه که کارپه وهرزا که شته که ری خونه ئیدارین، نه وون وهرزا ئو خنلیک و کاوئل ئادوشه کت ئنشتن زه مینی دونه ده که رتن دا هیچ که سی بی کار مه مون.

ههر که س ئنشتن زه مینی مه کاری بو زه مینی چنفر بنده ی، پادشا نه ی کو مالپات ویکیری، وختی باغ دارون میوه ره سی بو بار ده ی، چه وون زه پتون و ویز و دیپهر میوه ونون، ههر میوه ی کو ده سه می ئی سه می مالپات ویکیری.

سالی سی ده فا، ههر چار ما، ئی ده فا، مالی نیجاره ویکیری، نه نیجاره سی سه م که ری. ئی سه م، داو له تی خه زونه کا ده که ری، به ده ز ههر و نه له تی نه میوه ئیداری، نه وون را ئاده ی. ئی سه م نه مالپاتی نشتن داو له ت ستر ئاده مون ئاده ی، ئی سه م ئی موبیدون و متلائون ئاده بن.

موبیدین، مالپاته ویکیری وخت خاسی ویرنه ی بین و چیم دارین. موبیدین، نیستفا که رین که سی کا که متهر پا ویشتر مالپات مه ویکیرتن دا هه جوړه کت نترخ نوئه شونا، مالپات ئاده بن.

نه نوشیره وون نشتن ئی گنله پیلله موبیدا، هه مه گنله موبیدین ئی نه نوشیره وونی را نکه ری بو منزوری که رین و چت فرمونی به رین، نه نوشیره وونی، ئی کافله نشتن کارزونون، دنزبه کننی هه مه ی و نه لتون و شه رون و نه ده دا نه وین ناخه وهر و مه شناسه خه لا نه و نه لتون سه ر بنژه ننن و نشتن چیمی نه بنوینن نه و نه لتون کا چت خه وهره؟ مه ردوم کترا چت جوړه زندنگی بو گنزه راوین که رتن.

بنوینن، پادشا فرمون دارین و داو له تی کارمه ندین، مه ردومی نه چت جوړه بڼه؟ کی دیل خنشی دارت؟ کی دیل خنشی ئیدارت؟ به ده ز ته مونی چه وون نه فال و سه رن نویسی بنن نویسنن و نه مه را بنوان دا بنزونه م.

دافله‌تی کارمه‌ند و کارگوماشتین کی به کت مەردۆم و باغدارون کا فیشته‌ر مالپات ویگیت. کی، خەلکی را چاکه کار و خنتمەت کەرت؟ کی، مەردۆمی سەنتەمه ده؟ هەمه‌ی نەم خەه‌رون گەرد ناکەرتن و زق بان، پادشاه را بنۆان. نەنوشیره‌فونی ئی گنله نامه نشتەن خەه‌رچینه کارزونون را ننۆیشه، واتشە: خندا را هەمیشە شکر وام، خندا هەزار هەزار دەفا هەنی فیشته‌ر مەن کا نەزون تەره، نەز خندا نەکه‌ر و بەنده‌پمه. خندایی کت دارەند و نۆداری نه ئی خەمنا مۆره‌بونی کەرت نو نەفون فیرنەها بو.

خندا نەم پادشاهی را نەمه پاکه دیلش دونه دا مەردۆمی را مۆره‌بون بنبەم و دادی نه نەفون را کار و خنتمەت بنبەم، نەگه نەمه مەردۆمی سەنتەمه بنبەم، وەرگ و هەشراتون مونه‌م کت گوسەندون هەرتن، هەمه‌ی چنمەن فەرمون بەرتن و کارگوماشتین بی خەلکی نه مۆره‌بون بوبون، هەمه جەنگا کو مەردۆمی فیرنەها بوبون. چت کەشتی بو ناوی دیله بنمونن. چت خەشکی بو پینشە نو خاکی سەر بنمونن.

مەردۆم، چت کەشتەکه‌ر و کارەکه‌ر و منزور بوبون، چت دین پەرتس بوبون، چت چیکچی خەروش و بازارمەنج بوبون، هەمه نه بی ئی خەمنا مۆره‌بون بنبەم. نەم کار وەخت نۆبەرت، چت روز بوبو چت شەف، هەمه‌ی نەفون را دادی نه کەنتش و کار بنبەم.

نەنوشیره‌فونی خاسی چیم و گوش ناکەردا دا هەمه جەنگا داد و ناوادی بوبو نو نۆداری ریشه کو بنسونی، نەنوشیره‌فونی پیا، کاری بنبەم، مەردۆم نۆداری مەکه‌شتن و تەنەساری بو کۆری مەبەرتن دا مەزده‌کی شیوار نادەمون دۆملە را مەده‌له‌کنن.

کەسرا واتە: خندا سەر شاهیده، نەگه روزی بنمەسەم، ئی گنله چنمەن کارگوماشتە هەزارنار مەردۆمی کا پول ویگیتە دا نەه را خنتمەت بنبەم پە نەفون کو زوری نه نیجاره ویگیتەش بوبو، نەره نه چن مینی دت کەله‌ کەرتەم. نارتەر شەمه را واتەمه، نەمه بی هەر چار ما به سەر، ئی دەفا خەلکی کا مۆره‌بونی نه نو خەشی خەشی نه نو شیرنه زنبونی نه مالپات ویگیرەم، بەده‌ز مالپات و نیجاره ویگیت، نەفون نافەرتن بنبەم، نەفون را دواندونه بنبەم و سەغە جان و دیل خەشی بو بەرکەت خندا کو بنبەم.

مەوادا بنمەسەم، مەردۆمی کا دەشاهی، هەزارنار، سەدنار فیشته‌ر مالپات ویگیتەرونه، نەگه فیندرونه، ئی سالی مەردۆمی کەشتەزاری نافەت دەله‌که پە کیرم و پنت و سیرسەنگون چەفون کەشتەزاری فۆتەرک ژەنده پە خەشکەسالی

بو بی‌ناوی کهشته‌کهرن باغ و بولاغ و بنجارون سوته، ئی گنله ده‌شابی نی
ئه‌هون کا مالپات مه‌ویگیره‌ن.

ئه‌نوشیره‌فونی واته: ختشکه‌سالون و به‌لا ویتره‌که‌ سالون، میله‌تی نه
کنمه‌ک بنکه‌ره‌ن، ئه‌هون ده‌سیبه‌ پول ئادیبه‌ن دا ئنشته‌ن کار و روزی هه‌ردی ئو
ختراکي را ده‌رمونده مه‌بون.

هه‌ر که‌س کهشته‌کهرن ستنمه‌ بنده نو ئه‌هون نه زور بنوا، نه‌ز نه‌ی
کنشتم و زنده زنده‌ی دار جیوه‌ستم. چه‌مه‌ وئله‌تی کا هیچ زه‌مینی، چنفر و
بی‌کنشت و کار په‌س مه‌هه‌رزه‌ن بندا ته‌مونی چه‌مه‌ زه‌مینی دونه ده‌بو. که‌شت و
کار بو‌بو دا مه‌ردۆم سیر بو‌بون.

ئه‌نوشیره‌فونی ئنشته‌ن کارزونون را ننو‌یشته، چه‌مه‌ کارزونین وه‌ختی
دنبندی نه‌ چاکه‌ راچاره‌ تنله‌فتی خونه‌ نشتن، په‌ندی را دت‌ز و دورو بی مه‌وان،
ئی گنله‌ دورو چه‌مه‌ که‌ خه‌راوه‌ که‌رت، نه‌ز دوروه‌وا ئاده‌مون نه‌ به‌دیمه‌.
دورو، ئی گنله‌ پیلله‌ گننا به‌، هه‌مه‌ی گنناون کا به‌دته‌ره‌.

که‌سرا واته: نه‌ز پول و مالی دۆمه‌ ده‌ریبه‌ نیمه‌. خندا منن چاکه‌ سنپا ئو
کاره‌که‌ر و کهشته‌که‌ر و خه‌رده‌مه‌نده‌ خه‌لک دونه، نه‌وین منن وه‌سینه‌. خندا را
شنکتر که‌رتم. شتمه‌ هه‌مه‌ بی چاکه‌ کار بنکه‌ره‌ دا نه‌ز شتمه‌ ختش بندا‌رتم.
پیمه‌، خندا چه‌مه‌ خه‌لکی پیشت و په‌نا بو‌بو.

خندا شتمه‌ سه‌غه‌ جان و ختشه‌ دیل بده، ئه‌نوشیره‌هون، هه‌مه‌ گنله‌ وئله‌تون
پادنشائون کا کت نیرونی هه‌مسوئه‌گی مه‌ندینا، ویشته‌ر زور و گه‌نج و زه‌ر و
سنپا داری. گترد مه‌ردۆم که‌سرا ته‌رسین، هه‌میشه‌ واین: هیچ گنله‌ی که‌نه
پادنشائین، ئه‌نوشیره‌هونی غه‌ده‌ر مه‌ردۆم‌دار به‌ نینه‌ ئو چی شیوار مه‌ردۆمی
فیرنه‌ا ننبین.

ئه‌نوشیره‌هون ئی گنله‌ مو‌بیده‌ وه‌زیر داری کت چی نوم بابه‌کا. بابه‌ک و‌یپه‌ر
نه‌زون و چیم‌روشننا ئو خه‌ره‌د داری. گترد چی من‌رام و چی کتننش و کارین
ئنشته‌را ته‌منشا ئو سئلسئله‌ی داری، چی منجاس، هیچ بی‌سه‌ر و سامونی
بو په‌ندی گین و په‌ندی پی‌نوشه‌ کار و بی‌وئسۆله‌ کار نیبه‌ری.

نه‌ مو‌بیده‌ وه‌زیر وای: هه‌ر چی بی ئنشته‌ن جتگا سه‌ری بتمونت ئو هه‌ر
کاری بی چی وه‌ختی سه‌ر بنکه‌رتن، هه‌ر که‌س بی ئنشته‌ن کاری را کارزون و
کارکنشته‌ بو‌بو.

که‌سرا، هه‌میشه‌ هه‌ر کاری که‌سی ده‌س نیسپوری کت نه‌ کاری کا به‌رازه‌نده
نو نوستا بنی بو نه‌ کاری خاسی شای پیش به‌ردی.